

## پیشگفتار

مجموعه پیش رو که «صهباى معرفت» نام گرفته، درس‌گفتارهای خارج نه‌ایة الحکمه استاد آیت الله سید یدالله یزدان‌پناه است.

پیاده‌سازی اولیه فایل‌های صوتی توسط جناب آقای علی‌رضا شریعتی انجام شد و پس از آن، فاضل‌گرامی جناب حجت‌الاسلام حسین منسومی تدوین اولیه و تبدیل محتوا به قالب درس‌گفتار را عهده‌دار شدند. ایشان متن را با حفظ حالت گفتاری با حوصله و دقت فراوان، تنظیم و عنوان‌های مناسب را در متن افزوده‌اند. افزون بر این، متن‌های استشهاد شده توسط استاد گرامی، به صورت دقیق آورده شده و گاه موارد کمتر مرتبط به پاورقی منتقل شده است. در هر بخش از مجلدات منتشر شده نیز دو فهرست اجمالی و تفصیلی برای مباحث ارائه شده است. در بخش‌بندی مجلدات تلاش شده است تا انسجام محتوایی مباحث و نیز تناسب حجمی آن‌ها لحاظ شود.

به توفیق الهی مؤسسه آموزشی پژوهشی نفحات از ابتدای فعالیت، تدوین نهایی و ارائه آثار جناب استاد یزدان‌پناه را با همکاری انتشارات آل احمد ع.ا.ا. در دستور کار خود قرار داده و تاکنون نیز آثار متعددی را از ایشان به چاپ رسانده است؛ اما روی آوردن به انتشار

مباحث در قالب درس گفتار، سببی ویژه دارد که در ادامه به اجمال به آن اشاره می‌شود. دلیل اصلی این امر، زمان بر بودن فرایند تدوین نهایی است که در نتیجه فاصله زمانی میان پژوهش ارائه شده در زمان تدریس (پژوهش شفاهی) و انتشار اثر، به طور معمول و با توجه به برخی محدودیت‌ها در نیروی انسانی و فرایند انتشار، بسیار طولانی می‌شود و از این رو بهره‌مندی جامعه علمی از اثر و نیز تاثیرگذاری به موقع آن به تأخیر می‌افتد و چه بسا در مواردی به دلایل پیش‌گفته اصلاً ارائه اثر در قالب تدوین نهایی میسر نشود. از این رو بنا به مشورت با استاد محترم و کسب اجازه از ایشان، تدبیر فعلی در آن دیده شد که با ارائه درس‌ها در قالب درس گفتار، تا اندازه‌ای این مشکل را مرتفع نماید تا در ادامه و با ارائه درس گفتارها زمینه برای تدوین نهایی آثار در آینده فراهم شود.

با توجه به آنچه گفته شد، روشن است که اثر حاضر تنها درصدد ارائه محتوای دروس استاد محترم به صورتی منظم و مستند و با حفظ تمام مباحث ارائه شده است و نه تدوین نهایی و جمع‌بندی شده در قالب متن نوشتاری فاخر و فنی.

اثر حاضر در چندین مجلد، به مباحث مرحله چهارم (مواد ثلاث) درس‌های خارج نه‌ایة‌الحکمه استاد می‌پردازد. مباحث هر جلسه با تاریخ و شمارگان مشخص، متمایز شده‌اند تا دسترسی به محتوای صوتی و نیز استناد به مباحث سهولت یابد. ان‌شاءالله دروس دیگر استاد نیز در قالب درس گفتار به تدریج ارائه خواهند شد.

مؤسسه آموزشی پژوهشی نفحات و انتشارات آل‌احمد علیه‌السلام از تمامی عزیزانی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند، تشکر می‌نماید. امید است این اثر بتواند در پویایی و به‌روزر بودن فلسفه اسلامی در فضای دانشی موثر افتد؛ ان‌شاءالله.

## فهرست اجمالی

پیشگفتار.....	هـ
متن درس خارج نهایی جلسه ۷۷۰ - شنبه ۱۴۰۱/۰۷/۰۹.....	۱۵
متن درس خارج نهایی جلسه ۷۷۱ - یکشنبه ۱۴۰۱/۰۷/۱۰.....	۳۶
متن درس خارج نهایی جلسه ۷۷۲ - دوشنبه ۱۴۰۱/۰۷/۱۱.....	۵۱
متن درس خارج نهایی جلسه ۷۷۳ - سه شنبه ۱۴۰۱/۰۷/۱۲.....	۶۶
متن درس خارج نهایی جلسه ۷۷۴ - شنبه ۱۴۰۱/۰۷/۱۶.....	۸۲
متن درس خارج نهایی جلسه ۷۷۵ - یکشنبه ۱۴۰۱/۰۷/۱۷.....	۹۸
متن درس خارج نهایی جلسه ۷۷۶ - دوشنبه ۱۴۰۱/۰۷/۱۸.....	۱۱۳
متن درس خارج نهایی جلسه ۷۷۷ - سه شنبه ۱۴۰۱/۰۷/۱۹.....	۱۳۰
متن درس خارج نهایی جلسه ۷۷۸ - شنبه ۱۴۰۱/۰۷/۲۳.....	۱۵۳
متن درس خارج نهایی جلسه ۷۷۹ - یکشنبه ۱۴۰۱/۰۷/۲۴.....	۱۷۲
متن درس خارج نهایی جلسه ۷۸۰ - دوشنبه ۱۴۰۱/۰۷/۲۵.....	۱۸۶

- متن درس خارج نهایی جلسه ۷۸۱ - سه شنبه ۱۴۰۱/۰۷/۲۶ ..... ۲۰۳
- متن درس خارج نهایی جلسه ۷۸۲ - شنبه ۱۴۰۱/۰۷/۳۰ ..... ۲۱۹
- متن درس خارج نهایی جلسه ۷۸۳ - یک شنبه ۱۴۰۱/۰۷/۰۱ ..... ۲۳۷
- متن درس خارج نهایی جلسه ۷۸۴ - دو شنبه ۱۴۰۱/۰۷/۰۲ ..... ۲۵۵
- متن درس خارج نهایی جلسه ۷۸۵ - سه شنبه ۱۴۰۱/۰۷/۰۳ ..... ۲۷۱

## فهرست تفصیلی

پیشگفتار.....	هـ
مقدمه: شیوه درس در مرحله چهارم.....	۱۵
مرحله چهارم: مواد قضایا (وجوب، امتناع و امکان).....	۱۸
بستر منطقی بحث.....	۱۸
تفاوت های وجوب و امکان در منطق و فلسفه.....	۲۴
فرق اول.....	۲۴
فرق دوم.....	۳۰
فرق سوم.....	۴۰
مقصود بالذات در فلسفه: بحث از واجب و ممکن.....	۴۴
سه طرح در توجیه بحث از امتناع در فلسفه.....	۴۵
طرح اول: استطرادی بودن بحث از ممتنع.....	۴۶
طرح علامه: بحث از ممتنع، مقصود بالتبع است.....	۴۷

طرح مختار: بحث از ممتنع، بحث از لوازم سلبی موجود بما هو موجود است ..	۴۸
بیان تکمیلی سه طرح .....	۵۲
فصل اول: وجوب یا امتناع یا امکان، نسبت هر مفهوم با وجود .....	۵۸
مقام اول: تقسیم سه گانه و مبرر آن .....	۵۸
مقسم مواد ثلاث (کل ماهیه، کل مفهوم، کل موجود، کل ذات) از نگاه صدرا، علامه و مختار .....	۵۹
سه قسم «ضرورت، امتناع و امکان» در «کل مفهوم فرضناه ثم نسبنا الیه الوجود»	۶۰
[مقدمه فصل: ضرورت بحث از مواد ثلاث به نحو مطلق (محمول، وجود باشد یا صفت) .....	۶۷
اشاره ای به منشأ اختصاص بحث مواد ثلاث به هلیات بسیطه، در بستر تاریخی .....	۶۹
نفی قسم چهارم در «کل مفهوم فرضناه ثم نسبنا الیه الوجود» .....	۷۴
حصر عقلی مواد ثلاث .....	۷۶
بیان علامه .....	۷۶
بیان جناب صدرا .....	۸۳
تکمله بیان علامه .....	۸۵
طرح مختار در تقسیم .....	۸۷
ضرورت و لا ضرورت (امکان خاص)، دو مفهوم پایه .....	۸۷
ضرورت، مفهوم پایه در امکان .....	۹۲
مقام دوم: تعریف مواد ثلاث .....	۱۰۱

- تعریف وجوب و امکان و امتناع، از دل تقسیم ..... ۱۰۱
- تعریف مواد ثلاث، تعریف لفظی از قبیل شرح الاسم ..... ۱۰۲
- تنبیه بر معنای موجود در ذهن، معیار تعریف لفظی ..... ۱۰۳
- [نقد بستر منطقی:] تعاریف مفهومی در بیان شیخ اشراق (حد و رسم مفهومی، در برابر حد و رسم حقیقی) ..... ۱۰۵
- بدهت مواد ثلاث، دلیل لفظی بودن تعریف مواد ثلاث ..... ۱۱۴
- [نقد بستر منطقی:] تبیین مؤلفه‌های مفهومی، نوع دیگری از تعریف لفظی (شرح الاسم از نوع تحلیل مفهوم) ..... ۱۱۶
- نقد دلیل علامه بر لفظی بودن تعاریف مواد ثلاث (بدهت ضرورت و وجود، نه واجب‌الوجود) ..... ۱۱۹
- [نقد بستر منطقی:] ضرورت غنی‌سازی ادبیات تعریف لفظی در منطق (با توجه به تعاریف دقیق مفهومی) ..... ۱۲۲
- طرح مختار در تعریف ضرورت و امکان ..... ۱۲۷
- شهود عقلی یا فهم حضوری وجودی، طرق دستیابی به ضرورت و امکان ..... ۱۲۸
- «معقول بنفس ذاته» یا «أعرف عند العقل» بودن، معیار بدهت مفهوم ..... ۱۳۴
- تصور تفصیلی، مقام بحث بدهت مفهوم ..... ۱۳۵
- بدهت مفهوم «ضرورت» به نحو مطلق (هیچ جهتی جز حتمیت، در تصور تفصیلی اش نیست) ..... ۱۳۸
- بدهت مفهوم «امکان» به نحو مطلق (هیچ جهتی جز جواز، در تصور تفصیلی اش نیست) ..... ۱۴۰

- امکان «تعریف به لوازم» در بدیهیات، از جمله «ضرورت» و «امکان» (مثلاً  
 ۱۴۲..... تعریف امکان به غیر ضروری)
- ۱۴۷..... ایجاد علم یا التفات یا وضوح، ثمره تعریف به لوازم در بدیهیات
- ۱۴۹..... عدم تنافی بین جهل یا غفلت یا ابهام عالم، و بدهت نفس الامری
- [بحث روشی: ضرورت ارتقا در قالب های منطقی، بر اساس تکامل دریافت های  
 ۱۵۴..... فلسفی]
- ۱۵۴..... تعریف وجودی، مطرح شده توسط صدرا
- ۱۵۵..... تعریف مفهومی، مطرح شده توسط شیخ اشراق
- برخی راه های تعریف بدیهیات (مفاهیم بسیط یا تک حیثی)، مطرح شده  
 توسط صدرا ..... ۱۵۵
- ۱۵۶..... تعریف به مثال، راه اول
- ۱۵۸..... تعریف به تقسیم، راه دوم
- ۱۶۰..... تعریف به لوازم، راه سوم
- ۱۶۱..... تعریف به الفاظ مترادف، راه چهارم
- ۱۶۶..... لمّ فلسفی بودن بحث از ضرورت و امکان
- ۱۶۷..... بیان اول: عامه بودن این مفاهیم
- ۱۶۹..... بیان دوم: عدم تخصص این مفاهیم
- [ادامه بیان علامه: دوری بودن تعاریف مواد ثلاث (در فرض ارائه تعریف حقیقی)  
 ..... ۱۷۲
- ۱۷۶..... مقام سوم: هویت معدوله ای امکان

- امکان (به سان وجوب)، وصف اولی موجود بما هو موجود ..... ۱۷۷
- طرح دو اشکال بر اتصاف موجود به امکان (و ادعای هویت سلبی امکان) ..... ۱۸۱
- اشکال اول (امکان، اصلاً وصف واحد نیست) و پاسخ آن ..... ۱۸۱
- اشکال دوم (امکان، اصلاً وصف نیست) و پاسخ آن ..... ۱۸۳
- پاسخ اول: تثبیت اتصاف خارجی، به دلیل موجود بودن موضوع ..... ۱۸۸
- پاسخ علامه در اسفار: تثبیت اتصاف خارجی، به دلیل معدوله بودن مقسم  
..... ۱۹۴
- جمع بندی: اتصاف به امکان، اتصافی ثبوتی اما اتصاف امری که نهادش نفی  
است ..... ۲۰۴
- ثبوتی بودن اتصاف ماهیت من حیث هی به امکان ..... ۲۰۶
- پاسخ دوم: عدم مضاف بودن سلب ضرورتین در امکان ..... ۲۱۵
- طرح مختار در هویت امکان ..... ۲۲۰
- طرح اول: هویت سلب تحصیلی (نفی اتصاف) ..... ۲۲۱
- طرح دوم: هویت معدوله ای (اتصاف به امری که نهادش نفی است) ..... ۲۲۲
- طرح سوم: هویت ثبوتی محض (اتصاف به امری که نهادش جواز است، و سلب  
ضرورتین لازمه بینش) ..... ۲۲۴
- توضیح مجدد طرح دوم (نظر علامه) ..... ۲۳۸
- توضیح مجدد طرح سوم (نظر مختار) ..... ۲۴۵
- بحث از نحوه وجود در مباحث تقسیمی وجود ..... ۲۴۷

ضرورت معنای واحد (و مشترک بین امکان ماهوی و وجودی) برای امکان	۲۴۸.....
تصحیح تقسیم به ضرورت و امکان، با ذکر لازمه امکان (عدم منافات تقسیم با هویت ثبوتی امکان).	۲۵۷.....
هویت ثبوتی امکان به نحو مطلق (چه ممکن الوجود چه ممکن الوصف). ۲۵۹.	۲۶۱.....
ضرورت و امکان، دو مفهوم پایه مستقل.	۲۶۶.....
تعریف امکان به سلب ضرورتین، تعریفی تنبیهی از طریق لوازم.	۲۶۷.....
نقد پاسخ اول و دوم علامه	۲۷۲.....
طرح پیشنهادی برای مرحله چهارم و فصل اول.	

متن درس خارج نهاییه جلسه ۷۷۰ - شنبه ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

«المرحلة الرابعة في مواد القضايا - الوجوب و الامتناع و الإمكان - و انحصارها في ثلاث. و المقصود بالذات فيها بيان انقسام الموجود إلى الواجب و الممكن و البحث عن خواصهما و أما البحث عن الممتنع و خواصه فمقصود بالتبع و بالقصد الثاني»

به توفيق الهی سال گذشته ما بحث وجود ذهنی را به پایان بردیم و بیان مختار هم گفته شد، اندکی فرصت داشتیم بحث امتداد فلسفه را مطرح کردیم، به توفیق الهی آن هم به پایان رسید.

#### مقدمه: شیوه درس در مرحله چهارم

الآن رسیدیم به مرحله چهارم از بحث نهاییه در باب وجوب و امکان و امتناع. واقعیتش این بحث را هم دو جور می شود سامان داد؛ یکی به صورت مستقل، همان سبکی که در

وجود ذهنی انجام می‌دادیم که بستر تاریخی‌اش را به‌طور کلی با همه طول و تفسیرش بررسی می‌کردیم که یک قدرتی به ما می‌داد، اقتداری به ما می‌داد؛ و مخصوصاً وجود ذهنی که با مشکلات فراوانی روبه‌رو بود، ما نیازمند به این بستر تاریخی جدی بودیم که باید حل می‌شد. اقوالی که پدید آمده که انصافاً اقوال فراوانی در بحث وجود ذهنی پدید آمده بود دیدیم و همین هم باعث می‌شد که ما بیشتر آنجا نیاز داشتیم از متن‌کنده بشویم، از یک بستر خاصی که بعد از صدررا حتی شکل گرفته‌کننده بشویم، به‌صورت مستقل همه را نگاه کنیم و بعد از این که توانستیم همه را کنار هم بچینیم و بستر تاریخی را توضیح بدهیم و گره‌کور را پیدا کنیم و اصل مسئله را پیدا کنیم و این‌ها، توانستیم بعد بیان مختار را داشته باشیم، عرض کردیم، به پایان رسید. راه اصلی در کارهای فلسفی جدی این است، همین که سال گذشته اجرا کردیم. یک راه هم این است که هر بحثی را، مثلاً اصالت وجود را برحسب همان چیزی که در نه‌ایه آمده یک اندک تغییری دادیم و برحسب او خواندیم و پیش بردیم. راه دومی که حالا داریم همین است. متن را برحسب هر فصلی هر بحثی ما شروع کنیم و اندکی بحث‌های تاریخی داشته باشیم و این‌ها. واقعیتش بحث مواد ثلاث، وجوب و امکان و امتناع آن قدر زحمت ندارد که بحث‌های وجود ذهنی داشت و آن نیازمند بود که ما به آن شکل برخورد کنیم. ما به توفیق الهی چند جا این کار را کردیم، دلیل هم داشت. یکی بحث نفس الامر بود که مفصل جداگانه بحث کردیم، یکی همین بحث وجود ذهنی بود، این‌ها را نیاز داریم به دلایل متعددی که امروزه درگیرش هستیم سروران می‌دانند دیگر، مشکلاتی است که ما امروزه باهاش روبه‌رو هستیم و باید این‌ها را حل کنیم، نیازمند به این نوع بحث‌ها بودیم، انجام شد به توفیق الهی گفته شد. اینجا بنایمان این است که طبق متن پیش برویم؛ یعنی هر فصلی را بخوانیم توضیحش را بدهیم، اگر بیان مختاری هم هست مطرح بکنیم. این طوری تلاش می‌کنم به همین شکل باشد؛ چون آن راه طولانی می‌شود، من می‌دانم دو سال باید درگیر بشویم، دیگر آن را می‌گذاریم کنار برای جاهای حساس،

اینجاها مهم نیست. گرچه معتقدم تمام بحث‌های مواد ثلاث دوباره باید چیده بشود؛ یعنی تمام بحث‌هایی که می‌خوانیم، نگاه کنید بدایه توضیح می‌دهد این بیان جناب علامه نگاه کنید دارد ایشان، اول توضیح می‌دهد خب همه را برحسب آنچه در فضای رسمی قوم مطرح بود را می‌گوید. آن قسمت آخر پایان بدایه در بحث مواد ثلاث می‌گوید اما اگر به این منظر بگویید، این طوری می‌شود که یکی دو تا را ایشان گفت؛ ولی اگر بگوییم، تمام فصل‌ها را رنگ می‌زند آن بحث، اگر بخواهد جدی مطرح بشود؛ چون امکان ماهوی در بستر اصالت وجود باید به شکل دیگری مطرح بشود و اصلش امکان ففقی است و بعد خیلی از بحث‌های دیگر باید تغییرات جدی بکند، ما دیگر این کار را نمی‌کنیم؛ یعنی اگر باید سامان بدهد که واقعیتش این است بعد از اینکه تمام شد، نمی‌دانم اگر فرصت کردم یک بار ساماندهی به سرعت می‌دهم؛ یعنی بعد از اینکه کل این بحث وجوب امکان و امتناع را تمام کردیم، اگر ما این‌گونه بحث می‌کردیم چه می‌شد؛ یعنی آن‌گونه که حق است، آن‌گونه که نظر نهایی است، چه می‌شد، چطوری باید طرح می‌کردیم. شاید یک ساختار کلانی بدهم به سرعت؛ یعنی شرطش این است دوستان آن چه که اینجا می‌گوییم، این بحث‌ها همه در ذهن باشد، آنجا ما به سرعت فقط بگوییم ساختارش این می‌شود، که تمامش کنیم لااقل. ولی واقعیتش این است ما باید ساختار جدید بدهیم. بحث امکان ما یک به اصطلاح قالب ذهنی‌ای پیدا کرده، ما هرچه می‌خواهیم از دستش در برویم جاهایی، نمی‌توانیم؛ امکان ماهوی‌ای که شنیدیم. نمی‌گوییم امکان ماهوی را نباید بحث کرد، باید بحث کرد. ولی از دستش در برویم، به نظر نهایی برسیم و بگوییم باید چطوری بحث‌ها را پیش برد، چطوری سامان داد. شاید، حالا وعده نمی‌کنم، ببینم چه می‌شود؛ چون مهم این است که در ذهن دوستان باشد. اگر نباشد، بنده بخواهم به سرعت هم یک ساختار بدهم، می‌دانم آن ساختار برای دوستان واضح نمی‌شود. شرطش این است که دوستان تمام این بحث‌هایی که تا آخر می‌کنیم همراه باشند، یعنی به تعبیری تمام آن بیان‌های مختار را داشته باشند، دوباره

که بر می‌گردیم یک ساختار به سرعت بدهیم، سه جلسه چهار جلسه تا ده جلسه تمامش کنیم. که آن نیاز هست، یعنی ما باید یک طرح جدیدی در بحث امکان دراندازیم. واقعیتش این است. ولی حالا چه عرض کنم دیگر، ما باید بحث‌های رسمی و بستر رسمی را داشته باشیم، ازش کم کم فاصله بگیریم.

### مرحلۀ چهارم: مواد قضایا (وجوب، امتناع و امکان)

پس بنا چه شد؟ بنا شد که ما طبق روال کتاب پیش برویم. فصل به فصل ببینیم چه می‌فرمایند، طبق آن، بحث را پیش ببریم، دیگر سبک دیگری را مطرح نمی‌کنیم به صورت مستقل، آن‌گونه که در وجود ذهنی بود. حالا که می‌خواهیم این سبک را بحث کنیم، می‌رسیم به بحث اول، همین اولش، «المرحلة الرابعة في مواد القضايا و انحصارها في ثلاث»<sup>۱</sup> و مقصود بالذات از آن هم به اصطلاح انقسام موجود هست به واجب و ممکن؛ و بحث از ممتنع و خواص ممتنع، مقصود بالتبع و بالقصد الثانی است. این بیان علامه که اینجا آمده را الآن می‌خواهیم توضیح بدهیم همین اول بحث، قبل از این که وارد فصل اول بشویم، یعنی آنچه ذیل «المرحلة الرابعة» ایشان مطرح کردند.

### بستر منطقی بحث

اجازه بدهید فقط این طوری طرح کنم ما یک بستری از بحث مواد ثلاث داریم که در منطق مطرح شده؛ مثلاً این ادبیات ماده در برابر مثلاً جهت، این ادبیات را باید در منطق

---

۱. المرحلة الرابعة في مواد القضايا الوجوب و الامتناع و الإمكان و انحصارها في ثلاث و المقصود بالذات فيها بيان انقسام الموجود إلى الواجب و الممكن و البحث عن خواصهما و أما البحث عن الممتنع و خواصه فمقصود بالتبع و بالقصد الثانی.

خواننده باشید، حالا من توضیح هم می‌دهم، فقط می‌خواهم بگویم یک بستری دارد، بستر منطقی‌ای دارد. واضح است. در بستر منطقی، توضیحاتی هست، الآن کتاب‌های منطقی را نگاه کنید، کتاب‌های بوعلی را نگاه کنید، دیگران هستند نگاه کنید، این بحث جهات قضایا و قضایای موجهه را که می‌خواهند بگویند، بحث ماده و جهت را توضیح می‌دهند و بعضی از توضیحات و فرق ماده و جهت و این توضیحات را می‌دهند، خودتان رجوع کنید، من مختصری عرض می‌کنم. ولی کلاً این بحث، آنجایی که بیشتر ابتدائاً به صورت مفصل و عام - «عام» توضیح می‌دهم چرا - گفته شده منطقی است. ولی در فلسفه به شکل خاصی در بحث جهات ثلاث وارد می‌شوند که ما باید ورود کنیم و بحث را پیش ببریم. دقت می‌کنید؛ یعنی یادتان باشد یک بستر منطقی‌ای هم داریم در این بحث کنار بستر فلسفی. بله، در جایش حقیقتاً منطقی هم باید و مدار فلسفه باشد؛ حقیقتاً، در جایش؛ یعنی چی؟ اصل اندیشه ضرورت، اصل اندیشه امکان، اصل اندیشه امتناع باید در فلسفه حل و فصل بشود؛ فلسفه منطقی ازش بهره‌بردار؛ برود در منطقی به عنوان قالب‌های ذهنی دربیاید، آن توضیحاتی که در بحث‌های منطقی می‌شنوید: معمولاً این جهات قضیه، جهات نسبت قضیه‌اند، ربط قضیه‌اند و آن نسب را و ربط‌هایی که دارد، آن رابطی که داریم، وجه او را مشخص می‌کند جهت قضیه؛ آن توضیحاتی که حالا می‌دهند که به صورت قالب‌ها درمی‌آید. بعد این سه تا را تبدیل می‌کنند، تکثیر می‌کنند، انواع ضرورت داریم، انواع امکان، آن توضیحاتی که حالا در جای خودش داده می‌شود. در منطقی ان شاء الله بروید یک ملاحظه‌ای بفرمایید، هست این بحث‌ها. عرضم این است اگر حقیقتاً جای طبیعی درستش که من بعداً اگر در آن ساختار بگویم، یکی از بحث‌ها همین است که از اول، چه کسی عهده‌دار بحث از ضرورت و امکان و امتناع است؟ آیا منطقی؟ یا منطقی، از اصل این اندیشه، در یک قالب استفاده می‌کند؟ اصل عدم تناقض را منطقی بحث نمی‌کند ولی از اصل عدم تناقض، برهان خلف را به عنوان یک قالب در می‌آورد. چه اشکالی دارد؟! اصل عدم تناقض،

بستر اصلی اش کجاست؟ بستر اصلی اش فلسفه است که گفته می‌شود چون بدیهی است، احتیاج به تنبیه دارد؛ ولی به تعبیر بوعلی سینا اصل عدم تناقض اگر جایی می‌بایست بحث می‌شد، فلسفه بود، نه جای دیگر. جاهای دیگر چه کار می‌کند؟ این اصل را مفروض می‌گیرد، از آن شروع می‌کند، از آن بهره می‌گیرد. منطق هم همین گونه است. می‌خواستم این را بگویم. منطق، عهده‌دار تثبیت اندیشه ضرورت نیست، عهده‌دار بهره‌گیری از این اندیشه است که این را مفروض می‌گیرد. این را چه کسی باید حلش کند اصل این اندیشه را؟ باید فلسفه بحث کند. در جایش این طوری است. حالا من الآن که می‌گویم بستر منطقی دارد، به لحاظ بستر تاریخی می‌گویم. بستر تاریخی‌ای که ما داریم بحث‌های منطقی‌ای داریم و بحث‌های فلسفی‌ای که داریم. این بحث‌های فلسفی که در بدایه، نه‌ایه می‌خوانیم، بحث‌های فلسفی است؛ ولی در منطق هم نگاه کنید بحث جهات قضایا می‌شود، آنجا بحث می‌کنند. من می‌خواهم یک کمی ذهنیت ایجاد کنم تا بتوانم این متن را حلش کنم. در آنجا این طوری توضیح دادند، بروید نگاه کنید. من نگاه کردم، آدرس را دیگر ننوشتم. گفتم خب به دوستان بگویم جهات قضایا بروید در اشارات نگاه کنید، می‌توانند پیدا کنند. یا جهات قضایا را بخواهند بروند در جوهر النضید پیدا کنند، می‌توانند پیدا کنند، دیگر احتیاجی نیست که من آدرس بدهم، خودتان رجوع کنید.<sup>۱</sup>

---

۱. شرح الاشارات و التنبیهات مع المحاکمات، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۳:

النهج الرابع فی مواد القضايا و جهاتها / [الفصل الأول] إشارة إلى مواد القضايا

قوله: «لا يخلو المحمول في القضية و ما يشبهه سواء كانت موجبة أو سالبة من أن يكون نسبه إلى الموضوع نسبة ضروری الوجود في نفس الأمر مثل الحيوان في قولنا الإنسان حيوان أو ليس بحيوان، أو نسبة ما ليس بضروری لا وجوده ولا عدمه مثل الكاتب في قولنا الإنسان كاتب أو ليس بكاتب، أو نسبة ضروری العدم مثل الحجر في قولنا الإنسان حجر الإنسان ليس بحجر فجميع مواد القضايا هي هذه: مادة

واجبة، و مادة ممكنة، و مادة ممتنعة. و نعني بالمادة هذه الأحوال الثلاثة التي تصدق عليها في الإيجاب و السلب هذه الثلاثة لو صرح بها».

أقول: و اعلم أن المادة غير الجهة، و الفرق بينهما أن المادة هي تلك النسبة في نفس الأمر، و الجهة هي ما يفهم و يتصور عند النظر في تلك القضية من نسبة محمولها إلى موضوعها سواء تلفظ بها أو لم يتلفظ، و سواء طابقت المادة أو لم يطابق. و ذلك لأننا إذا وجدنا قضية هي مثلاً كل ج لا يمتنع أن يكون ب فإننا نفهم و نتصور منه أن نسبة ب إلى ج هي النسبة المسماة بالإمكان العام المتناول للوجوب و الإمكان الحقيقي على ما يجيء ذكره و ليست تلك النسبة في نفس الأمر شيئاً متناولاً للوجوب و الإمكان بل هي أحدهما بالضرورة فإذا ظهر الفرق بين تلك النسبة في نفس الأمر التي هي المادة و بين ما يفهم و يتصور منها بحسب ما يعطيه العبارة من القضية التي هي الجهة.

• الجوهر النضيد و رسالة التصور و التصديق، ص ٦١:

قال: «الكلام في مواد القضايا و جهاتها

لكل محمول إلى كل موضوع نسبة إما بالوجوب أو بالإمكان أو بالامتناع كما في قولنا الإنسان حيوان أو كاتب أو حجر فتلك النسبة في نفس الأمر مادة و ما يتلفظ به منها أو يفهم من القضية و إن لم يتلفظ بالنسبة جهة».

أقول: لما فرغ من البحث عن الموجبة و السالبة كلية و جزئية عملية و شرطية شرع في البحث عن كيفية الإيجاب و السلب. و اعلم أن كل محمول فإن له نسبة إلى كل موضوع متكيفية بإحدى الكيفيات الثلاث إما الوجوب أو الإمكان أو الامتناع لأن الموضوع إما أن يمتنع اتصافه بالمحمول كما امتنع اتصاف الإنسان بالحجر و هو الامتناع أو لا يمتنع و حينئذ إما أن يمتنع سلبه عنه و هو الوجوب كما امتنع سلب الحيوان عن الإنسان أو يمكن كل واحد منهما و هو الإمكان كما امتنع اتصاف الإنسان بالكاتب و عدمه. و تلك الكيفية إن نظر إليها في نفس الأمر سميت مادة كنسبة الحيوان إلى الإنسان في نفس الأمر و إن نظر إليها باعتبار تصورهما أو التلفظ بها سميت جهة. فإذا قلنا الإنسان حيوان من غير أن يذكر معه وجوباً أو غيره كانت القضية غير موجهة و إن كانت المادة و هي الوجوب في نفس الأمر ثابتة فهذا هو الفرق بين المادة و الجهة و لا يجب توافقهما لجواز أن يكون ما نتصوره غير مطابق للأمر في نفسه و كذا ما نتلفظ به.

• شرح المنظومة، ج ١، ص ٢٥٩-٢٦٠:

### الموجهات

أقسامها بحسب الجهات	قد حان أن تجى مبيّنات
نسبة القضية مكيفة	فى الواقع ونفس الأمر بصفة
كيفية النسبة مدة سما	ضرورة إمكانا أو غيرهما
لفظ على المدة دلنا جهة	تلك الرباعية والموجهة
كذلك فى القضية العقلية	معقول هذى جهة عقلية

وإذا فرغنا من التقسيمات الثلاثة للحملية شرعنا فى رابعها فقلنا أقسامها بحسب الجهات قد حان أى قرب أن تجىء مبيّنات و لما لزم تحقيق الجهة أولا قلنا فنسبة القضية مكيفة فى الواقع ونفس الأمر بصفة فتلك الصفة النفس الأمرية و كيفية النسبة مدة مخفف مادة سما أمر مؤكّد بالنون الخفيفة المبدلة بالألف و قد يسمى بالعنصر أيضا ضرورة إمكانا أو غيرهما من المواد و هذه بيان للمادة. و لفظ على المدة فى القضية الملفوظة دلنا يسمى جهة و تلك القضية الحملية تسمى الرباعية لكونها ذات أربعة أجزاء مع ذكر الرابطة و الموجهة لاشتغالها على الجهة و مقابلها تسمى مطلقة. و يحتمل فى إعراب العبارة أن تكون كلمة تلك مضافاً إليها لكلمة جهة و حينئذ لم تكن من باب الفصل و الوصل.

كذلك فى القضية العقلية و الكلام النفسى الذى هو نطق النفس الناطقة معقول هذى أى هذه الجهات الملفوظة جهة عقلية قد قرر فى محله أن التفاوت بالتعريف و التنكير فى الكلمة المكررة فى آخر البيت رافع للإيطاء. و إنما لم نقل فى القضية الذهنية لثلا يشتهب بالذهنية المقابلة للخارجية و الحقيقية. و لأن الاعتناء فى العلوم الحقيقية بالمعقول لا بمطلق المعلوم الذهنى.

• شروح الشمسية/ شرح قطب الدين الرازى على الرسالة الشمسية فى المنطق، الجزء الثانى،

ص ٦٣-٦٦:

قال: البحث الرابع فى القضايا الموجّهة لا بد لنسبة المحمولات الى الموضوعات من كىفية ايجابية كانت النسبة أو سلبية كالضرورة و الدوام و اللاضرورة و اللادوام و تسمى تلك الكىفية مادة القضية و اللفظ الدال عليها يسمى جهة القضية.

أقول: نسبة المحمول الى الموضوع سواء كانت بالايجاب أو بالسلب لا بد لها من كىفية فى نفس الامر كالضرورة و اللاضرورة و الدوام و اللادوام فان كل نسبة فرضت اذا قيست الى نفس الامر فاما أن تكون مكيفة بكىفية الضرورة أو بكىفية اللاضرورة و من جهة أخرى اما ان تكون مكيفة بكىفية الدوام أو اللادوام فاذا قلنا كل انسان حيوان بالضرورة كانت الضرورة هى كىفية نسبة الحيوان الى الانسان و اذا قلنا كل انسان كاتب لا بالضرورة كانت اللاضرورة هى كىفية نسبة الكتابة الى الانسان و تلك الكىفية الثابتة فى نفس الامر تسمى مادة القضية و اللفظ الدال عليها فى القضية الملفوظة أو حكم العقل بأن النسبة مكيفة بكىفية كذا فى القضية المعقولة يسمى جهة القضية.

و متى خالفت الجهة مادة القضية كانت كاذبة لان اللفظ اذا دل على ان كىفية النسبة فى نفس الامر هى كىفية كذا أو حكم العقل بذلك و لم تكن تلك الكىفية التى دل عليها اللفظ أو حكم بها العقل هى الكىفية الثابتة فى نفس الامر لم يكن الحكم فى القضية مطابقا للواقع مثلا اذا قلنا كل انسان حيوان لا بالضرورة دل اللاضرورة على ان كىفية نسبة الحيوان الى الانسان فى نفس الامر هى اللاضرورة و ليس كذلك فى نفس الامر فلا جرم كذبت القضية.

و تلخيص الكلام فى هذا المقام بان نقول نسبة المحمول الى الموضوع ايجابية كانت أو سلبية يجب أن يكون لها وجود فى نفس الامر و وجود لها عند العقل و وجود فى اللفظ كالموضوع و المحمول و غيرهما من الاشياء التى لها وجود فى نفس الامر و وجود عند العقل و وجود فى اللفظ فالنسبة متى كانت ثابتة فى نفس الامر لم يكن لها بد من أن تكون مكيفة بكىفية ما، ثم اذا حصلت عند العقل اعتبر لها كىفية هى اما عين تلك الكىفية الثابتة فى نفس الامر أو غيرها.

ثم اذا وجدت فى اللفظ أورد عبارة تدل على تلك الكىفية المعتبرة عند العقل اذ الالفاظ انما هى بازاء الصور العقلية فكما ان للموضوع و المحمول و النسبة وجودات فى نفس الامر و عند العقل و بهذا الاعتبار صارت أجزاء للقضية المعقولة و فى اللفظ حتى صارت أجزاء للقضية الملفوظة كذلك كىفية النسبة لها وجود فى نفس الامر و عند العقل و فى اللفظ فالكىفية الثابتة للنسبة فى نفس الامر هى مادة القضية و الثابتة لها فى العقل هى جهة القضية المعقولة و العبارة الدالة عليها هى جهة القضية الملفوظة و لما كانت الصور العقلية و الالفاظ الدالة عليها لا يجب أن تكون مطابقة للامور الثابتة فى نفس